

حسن شاهنشاهی ایران



این روزنامه یکبار در تاریخ طی ۱۰۰ شماره در تیر ماه برای تیرماه برآورد می‌گردد و همراه با آن شماره شمار می‌آید

شماره چهل و دوم - شنبه بیستم شهریور ماه ۱۳۵۰

مجله تایم در گزارش مفصل و مشروحی می‌نویسد :

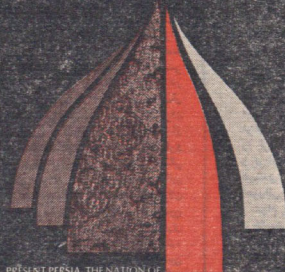
سر نوشت جهان به امنیت و وحدت ایران بستگی دارد

پیشرفت‌های خارق‌العاده صنعت و تکنولوژی توأم با رشد سریع اقتصادی ، ایران را پایگاه جلب سرمایه‌های خارجی ساخته است

۳۲ روز تا آغاز جشن شاهنشاهی فاصله داریم

سلام - ۲۵ شهریور آغاز تبلی ماه شاهنشاهی ایران

رسانس ایرانی وشکوفاشدن ایران مدرن



PRESENT PERSIA, THE NATION OF
IRAN

مجله تایم گزارش مفصلی توأم با تامل چندرتک شاهنشاهی ایران بهر - خاندان جلیل سلطنت - و الاحترت و لاتینجد و نیز گشائی از فایده‌ی عمرانی - بهداشتی و صنعتی ایران در ۱۲ صفحه متوالی چاپ رسانده است .

در صفحه اول گزارش که به تامل رنگی شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت برین است و عکس بزرگی از دورنمای محل برگزاری جشن شاهنشاهی در تخت جمشید دارد - با گفتاری از کورش کبیر چنین آغاز می‌شود : « من یوغ‌های بندگی را از گردن آنها برداشتم و مواوی خراب و منهدم آنها را احیاء کردم . من به بدبختی‌های آنها خانه‌بخشیدم . شهرهای مقدس آنطرف دجله را که عباد آنها ویران شده بود - و خدایان آنها را که در میان این ویرانه‌ها بودند من بجای اصلی خود بازگردانم ... »

در میان پادشاهانی که نام آنها در تاریخ به ثبت رسیده کمتر کسی مانند کورش کبیر که عوس شاهنشاهی ایران در ۲۵۰۰ سال پیش است پنجم می‌شود . کمتر سلطان در داستان زندگی بشر می‌توان شناخت که مثل او شهرت یافته و نظر احترام همگان را بخود معطوف کرده باشد .

کورش کبیر که نامش بعنوان شخصی شهبور بردبار و بشردوست در کتاب مقدس در اسفار عبری و اشعای نبی به ثبت رسیده - رادبردی که بخواند او را پناه مقدس و مسیح خود نامیده می‌شود آورنده اولین اعلامیه حقوق بشر - بقیه در صفحه ۴

ترجمه کامل گزارش مجله تایم در صفحات داخل

تجلی اراده و اندیشه در ارتقاء سطح تمدن جهان معاصر

دنیا که ، سالهاست ، شاهنشاه ایران را می‌ستاید شاهنشاه ایران را ، در مقام پیکر رهبر ترقیخواه ، و پیشوای انسان‌دوست می‌ستاید ، و با احترام و ایمان ، پیرامون نامی‌های خردمندانه شاهنشاه ، در راه نجات انسان عصر ما از گرسنگی و بی‌سوادی ، اندیشه میکند ، فرصتی یافته است تا آئین شاهنشاهی ایران را نیز بنیاسد ، و ستایش خود را باین آئین نیز تبار کند . جشن شاهنشاهی ایران ، باید درست ، دوهمین زمان برپا می‌شد . این خود یکی از جلوه‌های بی‌زوال بی‌پایان آئین شاهنشاهی ایران است که در کار تجدید عظمت نخستین سالهای آغاز شاهنشاهی است ، و شاهنشاه آریامهر ، نوآوری و راه‌گشایی کوروش بزرگ ، و سازمان‌دهی و قانون‌گذاری داریوش را یکجا ، تلفیق کرده‌اند .

چونرا ، در روزهای پیروزی و گشایش میگردد ، و دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران ، مصادف با پیروغ‌ترین دوران فتح و گسترش فرهنگ و آئین شاهنشاهی ایران است . و مصادف با دورانی است که شاهنشاه آریامهر ، هم پایه‌های یک اجتماع نو و پیشرو و پرنیرو را در کشور خویش استوار ساخته‌اند ، و فرسودگی‌های دهه‌قرفنی را از جامعه ایرانی و نظام اجتماعی زده‌اند ، طی یک دوران کوتاهتر از دهسال ، بنیادی گذاشته‌اند ، به‌تدریس رسانده‌اند ، که با تحولات چند هزار ساله جامعه ایرانی برابری میکند . هم دایره نفوذ رهبری و راه‌گشایی شاهنشاهی را ، بحدی وسعت بخشیده‌اند ، که بیش از نیمی از دنیای متقدم معاصر را در بر میگیرد . قلمروی را در بر میگیرد ، که چند برابر وسعت شاهنشاهی قدیم ایران است ، و آثار خود را ، در نیمه کوچکتز جهان نیز ، بجا میگذارد .

اجاز این نفوذ رهبری ، در آنست که شاهنشاه ایران ، اندیشه خود را ، جهانگیر ساخته‌اند ، و باین روی پیش‌روند برتر هست که دنیای معاصر را ، تسخیر کرده‌اند . این اندیشه بقیه در صفحه ۷

۱۰۰ اصل آزادی و آزادی

پایگاهی استوار برای زیستن

« ... همه ، سربسر ، تن به کشتن دهیم
« از آن به ، که کشور ، بدشمن دهیم
« چو ایران نباشد ، تن من میدان
« بدین بوم ویر ، زنده ، یکنام میدان
« از شاهنامه جاویدان حکیم ابوالقاسم فردوسی »
بقیه در صفحه ۸

شاه و مین و ادبیت ایران

در صفحه پنجم

اخبار از خارج

در صفحه هشتم

روزنامه ۲۵ ساله دانشنامه‌ی ایران

۱۰۲۶
۱۲۲۷
میلادی

یکی از شاهان مدبر، از تکریم مقلوب در زمان مائت، این خله امین، فارس بود. و در این روزگار او یکی برسهمه بر آنجا حکومت وراند. درودانته و دیابت او باعث آمده بود، فارس بدل به کانون پرورش اندیشمندان، و نویسندگان و شعرا بزرگ گردد. و بزرگترین شاعر این دوران شیخ سیراز، سمنی بود. سمنی، این شاعر گرامیانه که از سیراز چشم بدینا گشوده بود، از دست داده بود، در این روزگار، پس از سفرهای دور و دراز خود، و کسب تجربه های تازه، و آگاهی با فرهنگ و تمدن اقوام ملل دیگر، آسازاننده های خلق کرد. مصطلح الدین، از همان روزگار کوفی شوی وافر بسه فرا رفتن داشت و کسب تجربه داشت. او بعد از اوخستن داشت های مقدماتی و فراغت از نسیب و اولیه، احساس میکرد که نیاز به کسب تجربه دارد. او نکتست به بعد رفت و در مدرسه نظامیه، و در مکتب استادانی چون شیخ شهاب الدین ابوحضی عمر سروردی معروف به شیخ ابراهیم به فرا رفتن داشت و فرا رفتن حکمتها پرداخت. و آنگاه برای براف سفر نهاد. همه جا رفت. زندگی را از نزدیک تجربه کرد. مردم را از دور شناخت، و راهی شام و فلسطین و آسیای صغیر و سرانجام شمال آفریقا شد. همه جا بسما گرمی از سوی اهل دلتا رود رود کرد. در همه حال با حفظ و خفا به پشاهان مدبر میریادت و مردم، حضور او را آید میانه اند. و اتی چه شاه حادته، او را به کار میباشند، اما او از همین حادته، زندگی میباشند و سرانجام به سیراز بازگشت. و حاصل این سفرهای و تجربه، و دو کتاب بیرونی و بیرونی است. یوستان، مجموعه ای از نسیب، که حاوی اساطیر اخلاقی، تربیتی و اجتماعی استوار راههای یافتن در فالب داستان های کوتاه، به نظم درآورده است. و گلستان، از زندگین نونهی نظم و نثر و فارسی و سوزن آیین ماکم در این زمان است. و کتب اچیل و نظم و نثر را در این کتاب، و در مکتب و مکتب برای تصویر عقاید خود، که در این نثری جست و جویی از نظم و نثر، کتاب ازبده خود، گلستان را، در هشت باب تنظیم کرد و در آن کتاب، اجتماع، و زمان و دیگر نمودهای هستی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

آتش خشم بر دیوخوان وحشی میخاستند. روزگار تیره مینمود. زمامی، و بیروزی از آن یکی دو طرف پیکار میگردد. و کلاه نیروی اهریمن، منکوب بود و شجاعت سیرازان دلیل جلال الدین، و مردان آزادی ایرانی میشد. و کلاه بیروزی، به آتک میرفت. و چنگیز، درکسوت و رهبری، همهجا مردم را به اطاعت میخواند. و جلال الدین، که همهجا، مردم را بر علیه ایزان میانگیت، موفقی شد، در «اروزان» - از آبادیهای میان فخره، و پامیان نزدیک ژرین - مولودا به نام گزگنداند و ننگ کشید، و بروزی کثیر از آنان وارد سازد. اما چنانچه آن کرد که نامش «سروش»، «دستان، انسان، یگانه ای واد میسازد، و جلال الدین، چنگیز را وادار ساخت تا با دیگران، سپاهی برای نبرد به ایران گسیل دارد. و در این میان، و اتحاد از میان سپاهیان او رخت برسد و او برای تهیه سیه به هند رفت. اما کثوت هفت سال از دوران ناخت و ناز چنگیز و گشتارهای پاک میبویی او میگذشت. و در تمام شهرها، از جز صابان خراب، کسی باقی نمانده بود، و اکنون چنگیز، چشم میگرداند، که او میرفت و در حالیکه نام او، از هزاره ای از وحشت، و نفرین، و بر جای مانده بود.

۱۲۲۷ - پس از شمول یونان و فرمان چنگیز، راه بدر شد آماده میباشند. او در حیاط خود، امپراطوری خود را میان پسرانی تقسیم کرد. از کتابی سفر سوم خود، و به سمت قازان، یعنی پتان اطلم یا یبیس بر سایرین مگاشد و چون بعد از مرگ چنگیز، از کتابی بجای او فرات رفت، و به نشتن لشکر راهی روسیه، و در مودین را به چین، و سویین راه به سرگردی چرمافون، برای دفع ایلان چینی، و به ایران روانه کرد. و جلال الدین در این زمان، و به سمت بلخ بیروزی شگفت زده بود. اما مدتها در آذربایجان دلبسته ماند، و مدتها بر آن جا حکومت ورانده بود، و اکنون، و موفقی شده بود، سمت های وسیعتری از ایران زمین را از دست آنان، و از هاند، و سرانجام در نبردی، بدام حیدای افتاد و غافلگیر شد، و در پایان دستمخ یکبار از ایران، و از ربابیان مرکز رهنمون ساخت.

۱۲۳۰ میلادی چرمافون، در این زمان ازبکستان، و ارمنستان، و گرجستان را به بدست غارت و ویرانی برد. بعد از درگشت اوتای، و یگرانی بدستبندی او انتخاب شدند و مدتی حکومت کردند. زمانی دیگر هلاکو، بر مکتوفان، و بهرامی یکسده و بیست هزار نفر سپاهی خویشوار، و همراه با نهجرات و ادوات حاضرین و متخصصین چرخانماز و فنکاران چینی، و برای درم گورینم آخرین نقطه مقاومت، و بی نفاذ اسمبلیه که نداد آنها از بنشاه میباشند، و برانداختن خلافت، بسوی ایران سپارید. و ایزان موفقی شدند این آخرین نقطه را بریزدمانه بگریزند. او و هلاقه با او، و گرفت، و در حصارشاهان را برداشت. و اسمبلیان اقبال مگرد. و برپایی های موفقی، و بلندی دیگری افزود. اما در همین زمان، و در بدست مقاومت، از دنیای دیگر، و شیخ میگرفت و آن افسون و آهنی و آهنی، و آن عامل که جوارح را، و پنجان قومیت ایران زمین و دوام و بقای یکبارگی سوزن های خنجرهای شگفتی بود، و بسیاری برخاست. و چهل و بودید فرمان چنگیز، خود انکیزه نجات ادنیات و دینمندان و فرهنگیان ایران زمین گردید. که بعد از اسلام بود و آمده و بتدبیر راه کامل درستی یافتند. و این همان ادنیات است بود که پیش از ظهور اسلام باعث فتح بقایای افراسیاتی ایران، و گردیده بود. احتیاج میرم و اجتنابناپذیر فاجعین ایران، و اندیشمندان و مردان بصیر و آرزومندی که بر فرهنگ غنی و شگفتی اخلاقی خود، اداره امور شهرها و کشور های امپراطوری مفلور را برده است، بیابان بزرگ، و آنان را ناگزیر مگر که از دانش و فرهنگ و تمدن ایران زمین باری جویند، و دست نیاز بسوی میراثداران این فرهنگ و ادب و تمدن، مردان دانشمندان و بزرگ دواز کنند.

۱۲۳۵ - اولی از آن سوزن، که به کوهی میانه که از دور بشکوه است و دستبافتنی ولی هنگامی که انسان بخواهد آن را فتح کند، و ابتکار را نامکمل مییابد. ازبید کرد، و در این بین سمنی، و متعصب است. و در این روزگار، با آن کلام خود، و جادوی شعر خود، و آواز و آهوانی را بسنداده است، و ساخته بسود و این خود، و سوله های او، تا مهاجمان، و ارج و اشتیاب فرهنگ پارسی، و تبار ایرانی را پاس دارند.

۱۲۳۵ - چرمافون، در این زمان ازبکستان، و ارمنستان، و گرجستان را به بدست غارت و ویرانی برد. بعد از درگشت اوتای، و یگرانی بدستبندی او انتخاب شدند و مدتی حکومت کردند. زمانی دیگر هلاکو، بر مکتوفان، و بهرامی یکسده و بیست هزار نفر سپاهی خویشوار، و همراه با نهجرات و ادوات حاضرین و متخصصین چرخانماز و فنکاران چینی، و برای درم گورینم آخرین نقطه مقاومت، و بی نفاذ اسمبلیه که نداد آنها از بنشاه میباشند، و برانداختن خلافت، بسوی ایران سپارید. و ایزان موفقی شدند این آخرین نقطه را بریزدمانه بگریزند. او و هلاقه با او، و گرفت، و در حصارشاهان را برداشت. و اسمبلیان اقبال مگرد. و برپایی های موفقی، و بلندی دیگری افزود. اما در همین زمان، و در بدست مقاومت، از دنیای دیگر، و شیخ میگرفت و آن افسون و آهنی و آهنی، و آن عامل که جوارح را، و پنجان قومیت ایران زمین و دوام و بقای یکبارگی سوزن های خنجرهای شگفتی بود، و بسیاری برخاست. و چهل و بودید فرمان چنگیز، خود انکیزه نجات ادنیات و دینمندان و فرهنگیان ایران زمین گردید. که بعد از اسلام بود و آمده و بتدبیر راه کامل درستی یافتند. و این همان ادنیات است بود که پیش از ظهور اسلام باعث فتح بقایای افراسیاتی ایران، و گردیده بود. احتیاج میرم و اجتنابناپذیر فاجعین ایران، و اندیشمندان و مردان بصیر و آرزومندی که بر فرهنگ غنی و شگفتی اخلاقی خود، اداره امور شهرها و کشور های امپراطوری مفلور را برده است، بیابان بزرگ، و آنان را ناگزیر مگر که از دانش و فرهنگ و تمدن ایران زمین باری جویند، و دست نیاز بسوی میراثداران این فرهنگ و ادب و تمدن، مردان دانشمندان و بزرگ دواز کنند.

۱۲۴۰ - اولی از آن سوزن، که به کوهی میانه که از دور بشکوه است و دستبافتنی ولی هنگامی که انسان بخواهد آن را فتح کند، و ابتکار را نامکمل مییابد. ازبید کرد، و در این بین سمنی، و متعصب است. و در این روزگار، با آن کلام خود، و جادوی شعر خود، و آواز و آهوانی را بسنداده است، و ساخته بسود و این خود، و سوله های او، تا مهاجمان، و ارج و اشتیاب فرهنگ پارسی، و تبار ایرانی را پاس دارند.

۱۲۴۰ - چرمافون، در این زمان ازبکستان، و ارمنستان، و گرجستان را به بدست غارت و ویرانی برد. بعد از درگشت اوتای، و یگرانی بدستبندی او انتخاب شدند و مدتی حکومت کردند. زمانی دیگر هلاکو، بر مکتوفان، و بهرامی یکسده و بیست هزار نفر سپاهی خویشوار، و همراه با نهجرات و ادوات حاضرین و متخصصین چرخانماز و فنکاران چینی، و برای درم گورینم آخرین نقطه مقاومت، و بی نفاذ اسمبلیه که نداد آنها از بنشاه میباشند، و برانداختن خلافت، بسوی ایران سپارید. و ایزان موفقی شدند این آخرین نقطه را بریزدمانه بگریزند. او و هلاقه با او، و گرفت، و در حصارشاهان را برداشت. و اسمبلیان اقبال مگرد. و برپایی های موفقی، و بلندی دیگری افزود. اما در همین زمان، و در بدست مقاومت، از دنیای دیگر، و شیخ میگرفت و آن افسون و آهنی و آهنی، و آن عامل که جوارح را، و پنجان قومیت ایران زمین و دوام و بقای یکبارگی سوزن های خنجرهای شگفتی بود، و بسیاری برخاست. و چهل و بودید فرمان چنگیز، خود انکیزه نجات ادنیات و دینمندان و فرهنگیان ایران زمین گردید. که بعد از اسلام بود و آمده و بتدبیر راه کامل درستی یافتند. و این همان ادنیات است بود که پیش از ظهور اسلام باعث فتح بقایای افراسیاتی ایران، و گردیده بود. احتیاج میرم و اجتنابناپذیر فاجعین ایران، و اندیشمندان و مردان بصیر و آرزومندی که بر فرهنگ غنی و شگفتی اخلاقی خود، اداره امور شهرها و کشور های امپراطوری مفلور را برده است، بیابان بزرگ، و آنان را ناگزیر مگر که از دانش و فرهنگ و تمدن ایران زمین باری جویند، و دست نیاز بسوی میراثداران این فرهنگ و ادب و تمدن، مردان دانشمندان و بزرگ دواز کنند.

۱۲۴۵ - اولی از آن سوزن، که به کوهی میانه که از دور بشکوه است و دستبافتنی ولی هنگامی که انسان بخواهد آن را فتح کند، و ابتکار را نامکمل مییابد. ازبید کرد، و در این بین سمنی، و متعصب است. و در این روزگار، با آن کلام خود، و جادوی شعر خود، و آواز و آهوانی را بسنداده است، و ساخته بسود و این خود، و سوله های او، تا مهاجمان، و ارج و اشتیاب فرهنگ پارسی، و تبار ایرانی را پاس دارند.

۱۲۴۵ - چرمافون، در این زمان ازبکستان، و ارمنستان، و گرجستان را به بدست غارت و ویرانی برد. بعد از درگشت اوتای، و یگرانی بدستبندی او انتخاب شدند و مدتی حکومت کردند. زمانی دیگر هلاکو، بر مکتوفان، و بهرامی یکسده و بیست هزار نفر سپاهی خویشوار، و همراه با نهجرات و ادوات حاضرین و متخصصین چرخانماز و فنکاران چینی، و برای درم گورینم آخرین نقطه مقاومت، و بی نفاذ اسمبلیه که نداد آنها از بنشاه میباشند، و برانداختن خلافت، بسوی ایران سپارید. و ایزان موفقی شدند این آخرین نقطه را بریزدمانه بگریزند. او و هلاقه با او، و گرفت، و در حصارشاهان را برداشت. و اسمبلیان اقبال مگرد. و برپایی های موفقی، و بلندی دیگری افزود. اما در همین زمان، و در بدست مقاومت، از دنیای دیگر، و شیخ میگرفت و آن افسون و آهنی و آهنی، و آن عامل که جوارح را، و پنجان قومیت ایران زمین و دوام و بقای یکبارگی سوزن های خنجرهای شگفتی بود، و بسیاری برخاست. و چهل و بودید فرمان چنگیز، خود انکیزه نجات ادنیات و دینمندان و فرهنگیان ایران زمین گردید. که بعد از اسلام بود و آمده و بتدبیر راه کامل درستی یافتند. و این همان ادنیات است بود که پیش از ظهور اسلام باعث فتح بقایای افراسیاتی ایران، و گردیده بود. احتیاج میرم و اجتنابناپذیر فاجعین ایران، و اندیشمندان و مردان بصیر و آرزومندی که بر فرهنگ غنی و شگفتی اخلاقی خود، اداره امور شهرها و کشور های امپراطوری مفلور را برده است، بیابان بزرگ، و آنان را ناگزیر مگر که از دانش و فرهنگ و تمدن ایران زمین باری جویند، و دست نیاز بسوی میراثداران این فرهنگ و ادب و تمدن، مردان دانشمندان و بزرگ دواز کنند.

۱۲۵۰ - اولی از آن سوزن، که به کوهی میانه که از دور بشکوه است و دستبافتنی ولی هنگامی که انسان بخواهد آن را فتح کند، و ابتکار را نامکمل مییابد. ازبید کرد، و در این بین سمنی، و متعصب است. و در این روزگار، با آن کلام خود، و جادوی شعر خود، و آواز و آهوانی را بسنداده است، و ساخته بسود و این خود، و سوله های او، تا مهاجمان، و ارج و اشتیاب فرهنگ پارسی، و تبار ایرانی را پاس دارند.

۱۲۵۰ - چرمافون، در این زمان ازبکستان، و ارمنستان، و گرجستان را به بدست غارت و ویرانی برد. بعد از درگشت اوتای، و یگرانی بدستبندی او انتخاب شدند و مدتی حکومت کردند. زمانی دیگر هلاکو، بر مکتوفان، و بهرامی یکسده و بیست هزار نفر سپاهی خویشوار، و همراه با نهجرات و ادوات حاضرین و متخصصین چرخانماز و فنکاران چینی، و برای درم گورینم آخرین نقطه مقاومت، و بی نفاذ اسمبلیه که نداد آنها از بنشاه میباشند، و برانداختن خلافت، بسوی ایران سپارید. و ایزان موفقی شدند این آخرین نقطه را بریزدمانه بگریزند. او و هلاقه با او، و گرفت، و در حصارشاهان را برداشت. و اسمبلیان اقبال مگرد. و برپایی های موفقی، و بلندی دیگری افزود. اما در همین زمان، و در بدست مقاومت، از دنیای دیگر، و شیخ میگرفت و آن افسون و آهنی و آهنی، و آن عامل که جوارح را، و پنجان قومیت ایران زمین و دوام و بقای یکبارگی سوزن های خنجرهای شگفتی بود، و بسیاری برخاست. و چهل و بودید فرمان چنگیز، خود انکیزه نجات ادنیات و دینمندان و فرهنگیان ایران زمین گردید. که بعد از اسلام بود و آمده و بتدبیر راه کامل درستی یافتند. و این همان ادنیات است بود که پیش از ظهور اسلام باعث فتح بقایای افراسیاتی ایران، و گردیده بود. احتیاج میرم و اجتنابناپذیر فاجعین ایران، و اندیشمندان و مردان بصیر و آرزومندی که بر فرهنگ غنی و شگفتی اخلاقی خود، اداره امور شهرها و کشور های امپراطوری مفلور را برده است، بیابان بزرگ، و آنان را ناگزیر مگر که از دانش و فرهنگ و تمدن ایران زمین باری جویند، و دست نیاز بسوی میراثداران این فرهنگ و ادب و تمدن، مردان دانشمندان و بزرگ دواز کنند.

این راه‌های بزرگ با راه‌های کوچکتری همه شهرها و شهرکها را دربرمیگرفت.

درخاور ایران شهر سدروازه اهمیت بیشتری از دامغان داشت چنانکه در دوره اشکانیان این شهر به اوج عظمت و شهرت رسید.

شهر سدروازه یعنی شهری که به‌تلاست و اهمیت خود سدروازه داشته و راه‌های آن به سد می‌رسیده است، یک مرکز حیاتی و بازرگانی بشمار می‌رفت.

اگر صد روزاهم نداشتند است دروازه‌های آن بروی سد بناهای مختلف کشور گشته می‌شد است. وسدها را مچنگ‌های و کوهستانی این شهر بزرگ را به زرنگار، (سیستان)، سد خوارزم باختری (افغانستان) و پیرامون دریای مازندران، مرکز ایران، پارس و کرمان مربوط می‌نمود.

این راه‌ها نوار حاصلخیز خاور ایران را از خراسان گرفته تا سیستان که به زرخیزی نام آورترین بخش‌های ایران بوده است با مرکز و کرانه سبز و خرم و جنگلی شمال کشور که همیشه در زیر راه‌های باران‌زای خزر بخرمی و شادابی میگردید وصل می‌کرد.

اقتصاد این منطقه در دست ایرانیان بود همان ایرانیانی که در حمله عرب به‌ند رفتند و اقتصاد آنجا را در دست گرفتند و به پارسایان هند معروف گشتند.

داریوش سازمان‌دهنده بزرگ، منافع سوق‌الجیشی را با مصالح بازرگانی در بهره برداری از راه‌های تکیب کرد.

شاه‌راهی فراهم ساخت که کرانه دریای اژه را به شوش وصل می‌کرد و با کمالات دقت نگهداری میشد. این راه بزرگ که از کرانه دریای مدیترانه آغاز و از نقاط مهم سوق‌الجیشی و مراکز مهم جمعیت و بافتار بازرگانی میگذشت و به شوش می‌رسید راهی است که در تاریخ باستانی جهان مانند ندارد. (۱)

ایرانیان در راه‌های بزرگ پانگ نشانه‌های زیادی می‌کردند اندازه مناسبت پرتسکا (پرسنگ - فرسنگ) نامیده می‌شد. (۲)

درازای راه شاه‌ای از شوش تا کرانه اژه چهارصد و پنجاه پرسنگ یا نزدیک به ۲۵۰۰ کیلومتر بود. (۳) این راه ۱۱۱ ایستگامیا مهمان‌راهی یا کوه داشت، در هر چهار فرسنگ یک ایستگاه بود، کاروان‌ها این راه را در ۹۰ روز و روزی یک‌بار در یک هفته می‌پیمودند.

به مناسبت راه مسافران به استراحت می‌پرداختند و از همه گونه وسائل آسایش بهره‌مند میشدند و نظم و ترتیب شایان توجهی در اداره مهمان‌خانه‌ها حکومت می‌کرد. (۴)

در نقاط حیاتی که دارای ارزش نظامی بود پادگان‌های در مژها قرار داشت و گروه‌های ارتشی از راه‌ها مراقبت و حفاظت می‌کردند هرگونه زندگی و راهزنی و قانون شکنی را با سخت‌ترین وضعی درهم می‌شکند و تبهکاران را سخت کفر می‌دانند از این‌روی ایران‌ها از امنیت کامل برخوردار بود.

وجود امنیت سبب توسعه رفت‌وآمد بازرگانان و مسافران و نیز حمل کالاها خاور باختر و از کرانه‌های مدیترانه به مرکز ایران و کرانه‌های خزر و خلیج فارس بود.

تأسیسات و تجهیزات شبکه وسیع راه‌های ایران،

و جریان گمرک و بازرگانی در زمان هخامنشیان

هرودت که خود در اواسط سده پنجم پیش از میلاد در این راه سفر کرده است چنین می‌نویسد: «اما ما خود درباره این راه سخن چند نقل می‌کنیم. به سراسر مسیر این راه ساختمان های شاه‌ای و کاروانسرای زیبایی احداث شده است. در تمام این خط‌میر از سرزمین‌های میگذریم که سراسر مسکون و کاملاً امن است.

در سراسر لیدی و فریگیه بیست منزل راه بندل‌بالم قرار دارد که جمعا نود و چهار پرتو ۳۲۸ متری می‌گردد (هر پرسنگ ۵ کیلو آن‌سوی فریگیه بارود هائیس روبرو می‌شود برای مراقبت از این‌سود قلعه مستحکم‌سی تنگ کوهستانی که بر این‌سود رود می‌گردد است. به‌ساز عبور از این رود به کابادوکیه خواهیم رسید و از آنجا قمارز کیلیکی بیست و هشت منزل یا یکصد و چهار پرسنگ راه باید پیمود. در سرحد کیلیکی باید از دو معبر تنگ کوهستانی و دو قلعه مستحکم عبور کرد.

دنیله چاده در این سرزمین و در آن‌سوی سرحد کیلیکی سه منزل و پانزده پرسنگ و نیم راه است. سرزمین کیلیکی و از منستان رود بیست قابل کشتی‌رانی که فرات نام دارد. در از منستان پانزده منزل راه است که در هر یک از آنها پادگان‌های وجود دارد و جمعا پنجاه و شش پرسنگ می‌شود. در این منطقه چهار رود قابل کشتی‌رانی وجود دارد که باید مطلق از آنها عبور کرد. نخستین آنها رود دیله است و دومین و سومین آنها هر دو یک نام دارند، در حالیکه دو رود جداگانه‌اند و هر دو از یک محل سرچشمه نمی‌گیرند، یکی از آنها از ارمنستان جاری است و دیگری از سرزمین تائیسین چهارمین این رودها، گیندس نام دارد.

این همان رودی است که در گذشته کوروش آنرا به ۳۶۰ مجرا تقسیم کرد، از ارمنستان تا سرزمین مائین چهار منزل راه است و وقتی از این سرزمین به کیسی رسیدیم یازده منزل و چهل و دو پرسنگ و نیم راه باقی است تا به خواص یعنی رودی که قابل کشتی‌رانی است و شهر شوش در ساحل آن بنا شده است. بر سیم، تعداد این منزل‌ها جمعا به یکصد و یازده می‌رسد.

چنین است تعداد توقف گاه‌هایی که از سارز تا شوش وجود دارد.

اگر طول راه شاه‌ای را به پرسنگ برآورد کنیم و اگر پرسنگ برابر سی‌ستاد باشد و در حقیقت همین مقدار هم هست، از سارز تا مفرق شاه‌ای که به (کاخ مننون) معروف است جمعا ۱۳۰۰۰ ستاد یعنی ۴۵۰ پرسنگ و اگر در هر روز دو پنجاه ستاد رانیم یعنی کیم طی تمام این مسافت بطور دقیق ۹۰ روز طول میکشد. (۵)

پیش از داریوش راه ایران به افریقادار لشکرکی کمیوجیه بمصر از دجله، فرات، سوریه، فلسطین و مصرای سینا به رود نیل می‌رسید.

این راه در سال بعثت گراما و بی‌آبی پیش از نو بار قابل عبور نبود اما قبل از او و به‌بیم دلیل کمیوجیه هنگام لشکرکی بمصر آنرا تعمیر و تطبیح کرد و از سران عسرب خواست تا آب مصرفی ارتش ایران را تهیه و در دسترس بگذارند و اعراب این کار را کردند. (۶)

شاخه دیگری از این راه در سوره اژه شهر صود یا صیدا جدا میشد و آن راه دریایی بود که با خط مستقیم سوریه را بمصر مربوط عارفه داشت از طرف رود سند و اقیانوس هند، دریای سرخ و اتصال دریای سرخ به رود نیل، راه دیگری در راه قاره آسیا و افریقا کشود که هم‌انظر نظامی درخورد توجه است و هم‌انظر بازرگانی. بدین ترتیب خاور و جنوب ایران از طریق خلیج فارس به دریای مدیترانه متصل گردید.

شبه راه‌های دیگری در قلمرو ایران وجود داشت مانند: راه سارز به دریای سیاه، راه نینوا به سارز، راه بابل به سوریه، نینوا و شوش، راه فنقیه بمصر و کیلیکی به بابل و شوش که پیش از دولت هخامنشی در کشورهای همسایه ساخت شده بود لیکن دولت هخامنشی این راه‌ها را تعمیر و تطبیح و توسعه داد و برای نگاهداری آنها اقداماتی به عمل آورد و آنها را با خطوط اصلی که نقاط حیاتی کشور را بهم ربط میداد متصل نمود.

همچنین داریوش راه‌های تجارتی مصر را مرمت کرد و در پارسی نقاط راه‌های تازه ساخت خنایارشا به منظور اجرائی عملیات نظامی و حمله به آن راه‌های کرانه شرقی دریای مدیترانه را از سارز تا آیدوس مرمت کرد و توسعه داد.

همچنین پل‌گرفته راه در تراکیه و مقدونیه و شمال یونان ساخت. راهی را که خنایارشا ساخت اهالی تراکیه نه برافکندند و نه در آن

- (۱) هرودت در کتاب پنجم خود آنرا راه شاه نامیده و از امنیت و خوبی راه و مهمان‌خانه‌های آن ستایش کرده است.
- (۲) - فیثاغورث، سیاحتنامه در ایران، ترجمه یوسف اعضاضی کینیون معارف، تهران، ۱۳۱۴، صفحه ۶
- (۳) - هرسی استاد STADE به معنی برای یک پرسنگ بوده است. هر استاد برابر با ۱۸۵ متر می‌باشد پس ۱۳۰۰۰ × ۳۰ = ۳۹۰۰۰ متر ۳۹۰ کیلومتر
- (۴) - هرودت در کتاب پنجم مهمان‌راه پنجم می‌نویسد Stathmos نامیده است.
- (۵) - هرودت کتاب پنجم بندهای ۵۳۵ تا ۵۳۶
- (۶) - مشیرالدوله پسرینیا ایران‌پستان جلد دوم صفحه ۱۴۹۰ یسد.
- (۷) - هرودت کتاب ۷ بند ۱۱۰ بعد منظور زمان هرودت است.
- (۸) - ویلدورات مترنوزین کتاب «گواراه تمدن» ترجمه احمد آرام اقبال تهران ۱۳۳۷ صفحه ۵۷
- (۹) - ایران‌پستان مشیرالدوله جلد دوم صفحه ۱۵۱

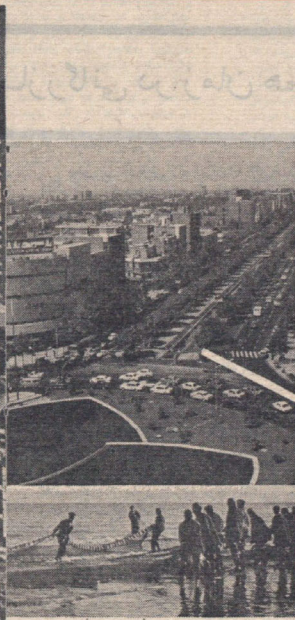
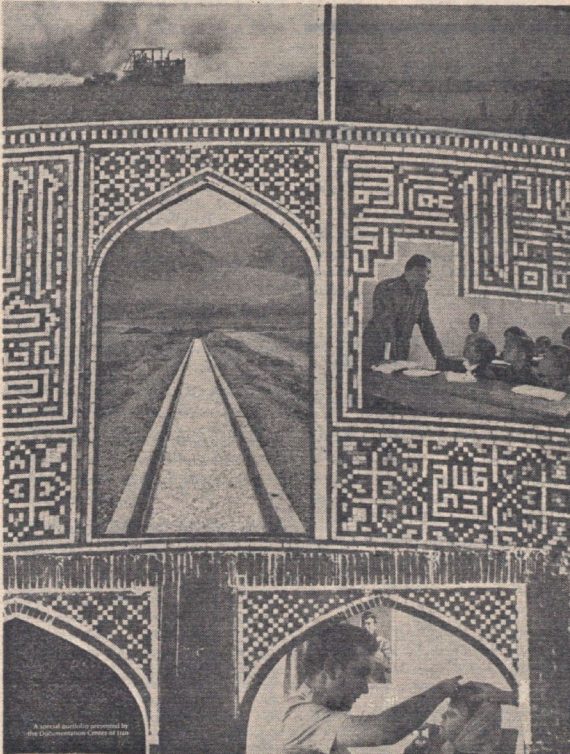
جشن های ۲۵۰۰ ساله شاپناهی ایران

انعکاس در جهان

ترجمه کامل گزارش مجله تایم

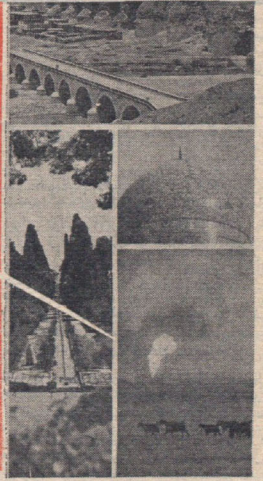
پیشرفت های خارق العاده صنعت و تکنولوژی توأم با رشد سریع اقتصادی ، ایران را پایگاه جلب سرمایه های خارجی ساخته است

رسانس ایرانی و شکوفاشدن ایران مدرن



A special portfolio prepared by the Documentation Center of Iran

Varied views of modern Iran. Left: Eshagh Boulevard in Tehran. Bottom left: hauling nets of sturgeon for caviar. Below: modern bridge built alongside ruins of Sassanid bridge built in 226 A.D. In Lorestan: a 13th century mosaic dome in Isfahan; Eram Garden in Shiraz; a natural gas field in Kherdistan.



Ports and airports. A great by-liner in great regional relations. Iran has established not only the world's largest and most modern oil shipping port in Bandar Abbas, but also several multi-purpose air bases used for the jet fleets of expanding Iran Air, now flying all Iranian cities with the world. Even before the 1971 British withdrawal from the Persian Gulf, Iran, as the only provincial nation of the region, had absorbed the U.S. Navy and Air Force, thereby strengthening the high grade of maintaining peace and security in this internationally vital waterway.

پیشرفت منابع انسانی نیز قدم های بزرگی برداشته شد . شاه دستور داد که بجای خدمت معمولی نظام وظیفه دانش آموزان دبیرستان ها و فارغ التحصیلان دانشگاهها در لباس سپاهی دوران دو ساله خدمت خودرادر دهات و نقاط روستائی کشور به انجام وظیفه مشغول شوند و مهارت های خود را در اختیار مردم گذارند . بدینسان سپاه های دانش - بهداشت و آبادانی برای مبارزه با جهل - فقر - بهداشت بد - مکن بد - و عقب افتادگی فنی - به روستاها قدم گذارد .

او به میلیون ها نفر مردم بی خانمان وعده زمین مزروعی داد - به بیسوادان قبول داد که درهای دانش را بروی آنها خواهدگشود - به طبقه کارگر امید داد که آنها در سود کارخانجات سهم خواهندشد و به مالکان زمین قول داد که در صف صنعتگران کشور درخواهند آمد و به نیمی از جمعیت کشور که طبقه ترازون بودند قول داد که در زندگی سیاسی - اقتصادی و فرهنگی کشور خود بقامت خواهند پرداخت ، تاگاهان طی مدتی کوتاه طبقه جدیدی بنام خوردمدالک با برچه وجود گذاشت که در نتیجه سطح زندگی ۱۲ میلیون نفر از افراد کشور درگون شد .

است که میتوان آنرا در برابر کشورهای اروپا قرار داد در حالیکه از لحاظ اقتصادی به عالی ترین سرعت رشد در جهان نائل گردیده است . برنامهای شاه بقدری با موفقیت مقرون بوده است که معظوله روزهای ۱۳ تا ۱۶ تمبر رانقسط برای بزرگداشت امپراطوری بزرگ گذشته بلکه برای آیندای امیدبخش به عنوان روزهای جشن تاریخی ایران تعیین کرده است . دراین صفحات (مجله تایم) چهره های گوته گونی از رسانس و شکوفاشدن ایران مدرن را بنظر خوانندگان میرساند ..

مدارس زیادی درایران بوجود آمد و در سال جاری ۲۵۰۰ دستگاه آموزشگاه کسبا شرکت داوطلبانه مردم (هر مدرسه نماینده یکسال از عمر امپراطوری) قراربویاخته شود از چهار هزار مدرسه تجاوز نکرد و بدینسان تمدن کل مدارس روستائی کشور به ۲۵۰۰۰۰ رسید . بیسوادی از میزان ۸۰ درصد اکنون به ۵۰ درصد کاهش یافته - بیساریهای سری بکنی ریشه کن شده و مراکز و میراثفان آمده است .

ایران ، کشور افشانهای شاهان و شمرای سرزمین بلبلها و باغها که ده سال پیش ازملتی تشکیل می یافت که ۸۰ درصد آن بیسواد بودند کشوری که سچهارم مردم آن بسختی از عهده امرز معاش خود از کشاورزی عقب افتاده و از مزارع ارباب رعیتی برمی آمدند با ایران امروز هیچ شباهتی نداشت . اما با اجرای برنامه های که بنام « انقلاب سفید » یا انقلاب بدون خونریزی مشهور است (در سال ۱۹۶۲ پیش از ۹۵ درصد مردم ایران در رفرا ند عمومی به آن رای دادند) شاه بهر یک از اقراق کشور فرصت داد که در تجدید بنای خود سهم گردند .

بقیه از صفحه ۱
و میتگر نظام اجتناعی و فلسفه جدیدی در آئین کشورداری است که قبل از او در جهان شناخته نشده بود .
اعتلاء شاپناهی ایران و حکمت و تدبیر بنیانگذار آن اینک در تجلای غرور ملی و حکومت مترقی این ملت - در ایران گونی یکبار دیگر بچشم میخورد .
اعلیحضرت محمد رضا پهلوی آریامهر شاهنشاه - با میاهدات خاصی که در راه انعکاس ثروت و میراث باستانی این مرزوبوم - و تکرار اقدامات اولین پادشاه آن دارد - دنیا را نسبت به بزرگی و عظمت امپراطوری باستانی ایران و نیکیهای پادشاه روشن ضمیر آن طی برنامه بسیار جالب و درخشان بیدار و متوجه میسازد .
شاه در سال ۱۹۶۲ با اجرای « انقلاب از تخت سلطنت » برنامه ای شامل دوازده ماده برای اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و فنی تدوین کرد که با استقبال مردم کشور رو برو شد و اراده افراد ملت را برای پیشرفت برانگیخت .
این کشور طی مدت ده سال از یک اجتماع و شبه فئودالیت و « ملوک الطوائفی به یک کشور در حال رشد با تجهیزات صنعتی تبدیل یافته و طبقه متوسطان به چنان رفاهی رسیده

پهلور کلی، هراثر هنری، در قلمرو شعر، دارای دو شکل است. نخستین شکل از بیهم بیوستن اجزائی چون وزن، قافیه، صدادها، ترکیبات، تشبیهات، حرکات و جمله‌بندیها، بوجود میآید. می توان این شکل را، «شکل ظاهری» یا «بیرونی» نام نهاد. اما شکل دیگر شعر - به شکل ذهنی آن - ادراکهای گسترده‌تر دارد. و هدف اصلی شعر و هنر شاعری، در بیان این فرم نهفته است. شکل ذهنی شعر، زاینده دریافتها، و احساس و اندیشه‌ی توأم شاعر است. شکل ذهنی، با زبان و نتیجه‌ی واقعیت‌های بیرونی است در ذهن شاعر.

در لحظات خاص آفرینش، حالتی به شاعر دست میدهد. حالتی او را برمی‌انگیزد، و شاعر در آن حالت، زیر آفون ذات واقعیت‌های دنیای بیرونی، قرار میگیرد، و آنچه را، از راه عواطف، احساسات و اندیشه خود، بصورت مفاهیم و تصویبات، دریافت در قالب کلام می‌ریزد. او، در آفون این حالت، تصویبات آرامی ندارد. در درون او، اضطراب می‌جوید. حالتی دارد که او را بی‌وی گریز از خود میراند. او میخواهد بیایی تن خود را، وجود هستی خود را بشکافد و با اشیاء طبیعت، با فضا، با ذرات گریزی ندارد، و حسارتن، او را دربر گرفته، می‌کند تا از طریق ذهن خود، با اشیاء و طبیعت بسازد. و بدین‌گونه مفاهیم و تصویبات، و دریافت‌های او، بگونه کلام درمیآید. کلام و رنگ واقعیت میگردند، و شعر، متولد میگردد. توفیق شاعر، در لحظاتی آفرینش شعر، بستگی به توان و نیروی انگیزه‌های دارد که او را برانگیزد است. هر اندازه، این انگیزه، نیرومندتر است، و در ذهن شاعر، و در آینه‌ی عواطف او، تأثیر بیشتر نهاده باشد، اثری که بوجود میآید، دارای بار بیشتر و کلام، و رنگ واقعیت میگردد، و شعر، متولد میگردد.

انگیزه‌هایی چند که آفرینش‌ها را در شعر فارسی باعث آمده، هر کدام، در حد خود، قابل بررسی است. اما انگیزه‌های که باعث شکل گرفتن دسته‌های خاص از آثار ادبی، گردیده، در نظام مفاهیم و سنجش و گسسته‌ی هنر، و پایای رفیع‌تر دارد. و بیشترین آثار، آثار حماسی و جاودانی ادب پارسی است، و بیشترین جلوه این نوع‌ها را در آثار اساطیری چون فردوسی، امین قوسی، دقایی و... میتوان دید. انگیزه‌ای که این دسته از آثار را بوجود آورده چیست؟ تگریمی در حماسه‌های جاویدان ادب فارسی، و تکریمی در نشان تلقین میدهد. که چند عامل، در این زمینه، مؤثر است. اول: واز آن میان، شوکت و عظمت شاهنشاهان، مهر به سینه، پیوند میان شاه و مردم، و بالاخره آن جلایه و آفونی که در شاهنشاهی‌ها است، بیش از همه، چشمگیر می‌نماید. در شاهنامه گفته است: «از جادوی اهورایی و آفون «شاه و نیز، شوکت و عظمت دستان پیروزی آفرین شاهنشاهان سخن درانجام. و امروزه که پیوند میان شاه و مردم اشاره می‌کنیم؛ و هراوقه‌ای که صورت می‌بندد، باید به عوامل مؤثر در آن دست یافت. بنالی که بی افکنده میشود، برای اهالی ویژه است. نخست باید هدف را شناخت و آنکسده عوامل سامان‌دهنده‌ی آن را. و برای شناخت این هدف، نیاز به بررسی عواملی است که فلسفه‌ی وجودی آن را، پایداری بریزد است. به مثالی توبیل چنین:

در آورده‌گاه، چرا سایه‌ی برسیه دیگر پیروز میشود، و چنه عواملی سبب میشود، فرشتی پیروزی، چر حمایت خود را، و فرافزای سر سایه‌بان یکی از طرفین کارزار، بگردد؟ پاسخ به این پرسش، عواملی که در نظر داشته باشیم، از هر جنبه، و از هر دیدگاه، عواملی، پیکان، بیاری طرفین برپاشنده‌اند. دشوار میگردد. تنها می‌توان باور داشت، و در صورت توازن، و در صورتی که هر دو سبب به پیکان از دست‌افرازیهای مادی و فوق‌مادی، محلی، و شرایط آفیبی سود برده‌اند، با عامل، باعث پیروزی گردیده است، و آن عامل، نیروی هینگس میان سرایز با سردار خویش و ایمان به پیروزی است. می‌توان در این مورد مستقما، با عامل را عامل پیروزی دانست. گفتنی‌هایی که بر اثر این نبرد بوجود می‌آید، یکی از همان انگیزه‌هایی است که می‌تواند شاعری را برانگیزد تا به خلق اثری جاویدان دست یازد. انگیزه‌ای که خلق این اثر را باعث آمده در وهله‌ی اول، پیروزی است. اما باید دید این پیروزی را کدام عامل پدیدار ساخته و آفریده است؟ تا بنابراین، سرانجام، به انگیزه‌های میسریم که پیروزی سبب را سبب شده است، و آن، پیوندی است که میان مردم و شاه، بوده است. پیوندی که باعث آمده، مردم، در کموت سایه‌ی لیز برچی می‌گرد آید که در دسته‌های پیروزی آفرین شاهنشاهان است. پیوندی که باعث آمده، مرد سایه‌ی، در رکاب شاه خود، برای پیروزی، از جان خود مایه گذارد.

و در حقیقت، سرانجام، پیوند میان شاه و مردم، مردم در هیات‌های مختلف را، انگیزه شکل گرفتن حماسه‌های جاویدان می‌بایم. و این، رازی است که باید به شناخت آن نشست.

روزنامه‌چشن شاهنشاهی

شاه و سمن در ادبیات ایران

از: حافظ

بومن فتاده سایه خورشید سلطنت

یعنی غلام شاهم و سوگند میخورم
کامی که خواستم ز خدا، شد میسر م
پیرانه سر، هوای جوئیست در سرم
از جام شاه، جرعه کش حوض کوثر م
مملوک این جنبام و مسکین این درم
کی ترک آبخور کند این طبع خو گرم
از گشته‌ی «کمال» دلیلی بیاروم:
آن مهر بر که افکنم، این دل کجا برم
وز شاهراه عمر بدین عهد بگنرم
من نغمه در چرا تنکم، از که کمتر م؟
و کون در گسسته ز خورشید خاورم

جوزا سحر نهاد حمایل بر ابرم
ساقی بسا که از مدد بخت کار ساز
جایی بده که باز به شادی روی شاه
راهم مزن به وصف زلال خضر، که من
شاه، اگر به عرش‌رسانم سر بر فضل
من جرعه نوش بزم تو بودم هر ارسال
ور باورت نمیشود از بنده، این حدیث،
«گر بر کنم دل از تو بر دارم از تو مهر،
عهد الست من همه با مهر شاه بود
گردون چو کرد نظم ثریا بنام شاه
بر من فتاد سایه‌ی خورشید سلطنت

نوا اصفهانی

حماسه‌ی فرزندان ایران

ای کشور معظم ایران که بهارها
ای سرزمین عزت و جاه و جلال و قدر
وی جایگاه مجد و شکوه و وقارها
ای مرکز تمدن و ای آستان علم
وی بارگناه هیمنه و اقتدارها
ای دامن تو مهد شهان جهانگشای
وی صد چو دریاوش ترا شهریارها
ای بر تو صد هزار چو نادر نگاهبان
وی بر کشیده سر تو بس نامدارها
ای تربیت کننده شاپور و اردشیر
وی پرورش دهنده قیصر شکارها
ای ملت تو در تاریخ سر بلند
وی با شکوه برده روزگارها
ای کشوریکه پادشاهت گسه نبرد
پر دشمنان زدن بی شاهکارها
ای روز یاری تو جوانان جنگجوی
بگریزه جا چپه، چو آغوش یارها
ما نیز در رهت سر و جانرا فدا کنیم
مأثم بر حفاظت تو جان نثارها
مهر تو هرگز از دل ما کم نشود
گر رخ دهد هزار از این گیرودارها
حاشا کنیم دامن مهرت رها ز کف
هر گوشه‌ی تو کشته شویم از هزارها
ای میهن عزیز، بود تاجیهان بیای
مأثم بر یقنای تسو امیدوارها
در وصف جاه و قدر تو الکن بود تو
زیرا نداده شرح یکی از هزارها.

حکیم ابوالقاسم فردوسی

همه ساله، بخت تو پیروز باد

خاک شهر ایران، که تخت ترا
پرستند و بیدار بخت ترا
همه دشمنان از تو، بر بیم باد
دل بسگالان، به دو نیم باد
همه ساله بخت تو پیروز باد
شبان سیه، بر تو، چون روز باد
نیچند کسی، سر زرفغان تو
که یارد گشتن ز بیمان تو
زواج تو، چشم بدان دور باد
همه روزگاران تو، سو باد

مهندس سرخوش

برو بومت آزاد و آباد باد

تو، ای خاک ایران مینورشت
تو، ای مجمر آتش زردشت
توای کاخ فرهنگ و گنج و هنر
توای کشور دانش و هوش وفر
هماره بهنیک ترا، یاد یاد
بر و بومت آزاد و آباد باد

پرو بیضانی

تاج آریامهر

با نام شاه امروز چش میگرش بر است
السان عسروالی تا بتوی بهرجاست
هرای توپ این عید تا نام منت خست
خیل هزار دستان با صد هزار آواست
شاهنشاهی که ناشی بر تاج عوت افرست
سیای آریامهر چون مهر عالم آراست
با آن کس که میراث از کیشاد و گسریست
اکلیل خروانی بر فرق فرقدان ساست
هنزاد بدل وجود است کر خاندان طه است
کر کوشش تو داره این ملک هرچه داراست
کاین بحر کفره‌است و آن نام بی‌دریاست
باور خود مؤثر در همت و بود اقیاست
زیرا پهل این جشن و بود این چه میخواست

در ملک جم که از دیر نام شاه رجاست
سامان شادمانی تا بتگری بهسر سوی
آوای کوس این جشن سلف هفت ایوان
قول و ترانه چندان در هر جهت که گوش
بر سر نهاد امروز تاج شهنشاهی را
بر چنار بالی ملک امروز در مجلسی
با آن کله که موروثا دریاوش و شاپور
تشریف سلطنت را شهنشاهی پیش
شهنشاهی که از فضل گزیده سفره بلخ
شاه با ملک دارا سعی تو یاد متکور
ناست به یح این نظم از سمریت گنج
دیده آریا مهر جاوید باد تا مهر
(تاج کیان) در آمیخت با (تاج آریامهر)

روزنامه‌چشن شاهنشاهی ایران نشر مخصوص وزارت اطلاعات

این روزنامه ی ۱۰ شماره همراه با جراید کشور و برابر با تیراژ کلیه روزنامه‌ها چاپ و منتشر می‌شود.
تهیه و تنظیم زیر نظر: ایرج نبوی

رسمنمون مابندوران گلدن بزرگ

۶ - نیروی دفاعی

● «... ایران هرگز تشعشاعی استعماری در خلیج فارس ندارد. ایران آماده است که باتمام کشورهای آن منطقه قرارداد دفاعی بمنظور تثبیت اوضاع این منطقه پس از خروج نظامی انگلیس در ۱۹۷۱ امضاء نماید، ایران بتوسعه و تکمیل ظرفیت دفاعی خویش ادامه خواهد داد بطوری که قدرت نظامی آن بتواند با مجموع نیروی آشوبگران این منطقه هماوردی کند.

ما باید نیروی خود را چنان تقویت کنیم که پس از رفتن انگلیس در خلیج فارس این منطقه را امن نگذاریم، ایران میتواند چنین کاری را بکند زیرا هیچ نظریات و تشعشاعی ارضی استعماری ندارد.

هند ایران نیست که در این منطقه تصوری از قدرت، خرمنندی و مقاصد کاملاً پسر رستانه را در عرش بهادر در عین حال بدون آنکه اندک تصویری از «آا بالا برون» را بخاطر خطور دهد. دسوروی که کشورهای منطقه خلیج فارس نتانها کنند، طریحی برای اجدادهای دفاعی پشتهادخواهی کرده، بدون آنکه در خاطر خویش اندیشه دیگری داشته باشند.

... اگر ایران بحد کافی قوی نبود مستقیماً فرانسوی میراث خواران استعمار انگلیس در این منطقه شده بود.

مواجهه شانهها با سربید و واشنگتن پست - ۱۸ خرداد ۴۸

بازماندگان خود تحویل بدیم

● ما به سوگند خود وفاداریم که این مملکت را دست نخورده بماندگان خود تحویل بدیم. ولی میباید که در شرایط امروزی جهان دفاع از یک مملکت واقعا چالنج و ناخن دندان و یا با خرفزدن میسر نیست بلکه این کار وسیله میخواد و تجهیزات امروزی نیز مرتباً جنبه فنی و تکنیکی بیشتری پیدا میکند بهمان میزان که کارهای مختلف مملکت جنبه تکنولوژیکی و فنی بیشتری مییابند و وسائل حفظ و حراست مملکت نیز بهتر و بیشتر خواهد شد.

سخن شاهنشاه در شرفیای دانشجویان ایرانی
مقیم خارج - ۵ شنبه ۳۰ مرداد ۴۸

دستگاههای آموزشی باید سطح

● معلومات ارتش را بالا ببرند
... با وجودیکه این جا محیط نظامی است و مسلماً آرزوی هر فرد نظامی در این است که نیروی مسلح کشور خویش را روز بروز قویتر و نیرومندتر و مجهزتر ببیند میتوانیم بگویم که آرزوی ماها این است که شاید عوض بهادر یک واحد خرید خرد یک هواپیمای یا یک ناو و سیستمی یک بیمرسانه بزرگ بشیر و چندین مدرسه بیشتر و وسیله و وسائل رفاه همگانی را میدیدیم ولی چاره ای نیست اگر مملکتی باقی بماند آن وسائل هم دیر بازود فراهم خواهد شد ولی اگر مملکت نباشد در ناروغیست ویرود خواهد شد برای هیچکس نافع تخریب دار نقاب تلح خواهد بود.

... انتظار من از دستگاههای آموزشی این است که سطح معلومات ارتش را باندازه وسائلی که بدست میآورند لافاقل بالا ببرند و بلکه میل دارم که سطح معلومات شما همیشه بالاتر باشد برای اینکه رسیدن باین سطح زمان میخواد، وقت میخواد.

درباره اعمال گواهینامهها و نشان فارغ التحصیلان دوره فرماندهی و ستاد - ۷ مهر ۴۸

آموزش لازم و عمیق هماهنگی در سیستم فرماندهی از بالا بپایین باتمام مام و مشرانکی که میتواند داشته باشد، علت آن شکست است. چون هنوز ما نمی بینیم که دنیا بیخ صلاح عمومی کنترل شمای نریک شده باشد، تا آرزوی که بطور اطمینان بخشی باین مرحله ترسیمایم وظیفه ملی ما اینستکه این مملکت تا آخرین حدی که برایش امکان دارد و تا سرحدی که جنگ با جنون و مایخولیا پیدا نکند و اساس اقتصاد مالم مملکت را در هم نریزد و حتی کوچکترین وقفهای در آن ایجاد نکند، در ترمیم نیروهای مسلح خود کوشش کند، این کار را در گذشته کرده ایم و در آینده نیز بهمان اندازه که برای ما امکان داشته باشد خواهیم کرد.

تقویت و آمادگی نظامی ما باید حتماً توام با ازباید معلومات نظامی و حسن شجاعت و شهامت و جرئت باشد، جرات باشماقت فرد و فداکاری در مواقع انجام وظیفه باید بحد اعلا وجود داشته باشد. وقتی ما این نوع آمادگی روحی را با آمادگی مادی توام کنیم وقت وظیفه خود را در مقابل تاریخ و هوای خود و ایرایشات انجام دادیم. ... معلوماتیکه شما فارغ التحصیلان فرا گرفتید برای ما نیست به گذشته وظیفه و مسئولیت بیشتری ایجاد میکند، زیرا باید افراد متعدد دیگر که تحت فرماندهی منتقم شما هستند و یا بنحوی در محیط کار شما بسرمیبرند از معلومات شما بهره مند و منتفی باشند.

در سخن پایان آموزش افسران دانشجوی دانشکده فرماندهی عالی و ستاد مشترک و دانشکده فرماندهی

و ستاد - ۲ مهر ۱۳۴۶
باید نیروی نظامی خود را چنان تقویت کنیم که پس از رفتن انگلیس از خلیج فارس این منطقه را امن نگذاریم

به میراث بپرند، فضای کلاهدهی اندیشه و روحیات آنان، بسگی منتقم یا فضایی دارد که در آن ترک میکنند. زیرا تعجب عینی و ذهنی، هردو، انسان را به این واقعیت رهسور ساخته است که او انسان دو کوزه، که از یک چشمه آفریش، خلق شده ولی در دو مکان، و در دو فضای صیقل ترینی رشد کرده اند، بطور قطع، در ادوی طرز تفکی و اندیشه متفاوت خواهند بود. با یکی از آن دو، سنانی آفریننده و دیگری سنانی ویرانگر داشته باشد. یکی گوهر وجود را، که نشانگر خوی والای انسانی است، در کارها، و بنیاید و دیگری اندیشه خوی را از نبیهی، غیر انسانی وجود خود بپام بگیرد. نبیوان متکرر شد که این دو، دراصل، دارای شرایطی همان از نقطه نظر پذیرش صفات بوده اند. ولی محیط و عوامل خاصی، را آن را، در جدا از یکدیگر ساخته است.

میتوان نتیجه گرفت که در انسان، راه نهادهای هستی، از نیکی، باکی، خشم، مهر، کین و ... هست. باید آنان را شناخت. و از هر کدام، درجائی که ضرورت دارد، و باری گرفت، طبیعت، که انسان نبود کوچکج از آن است، دارای چنین خصیلتی است. و ایران را جوایند، خود، طبیعت است. طبیعتی باگسردهای متنوع. و ایران، و دینهای هستی را میتوان باقی، و شاهشاه خرمید، با آگاهی به این خصیلت است که هضای اندیشه ای روشن و دسان بازنده را تحت به شناخت و سپس به بهره برداری از آنها میخواند. گریه، نیک آگاهند که ایران امروز، و ایران رویشن فردا، نیازمند به جان با هائی دارد که دست اهرار، آنها را در بیخ این سرزمین کهنسال و گرمی، به ودیعه نهاده است. برای هر برن به دوران تمدن بزرگ و سپیدمنه هم باید، در این مسیر، که بدست رهبری خرمند و آگاه، تصور شده، به پیش بماند.

● «... اگر در گذشته نیروی دریائی ایران برای مدتی امنی پیش نبود و قدرت جنگی خود را از دست داده تقریباً بهمان میزان و بهمان مدت قدرت فاعله کشور نیز محدود شده بود، ولی امروز کشور شما در دنیا مقام دیگری پیدا کرده است، خوشبختانه ما میتوانیم که به تناسب بیشتر فضای ملکی نیروی دریائی ایران نیز دوباره زنده میشود، نیروی دریائی که ما بنا میکنیم برای ایران قدرت و بمنظور کروش و دریاوردی بیوهده با برای تجاوز و تخطی بدیگران نیست، بلکه نیروی دریائی ایران حافظ سرحدات این مملکت است، سرحدات ایران و اساسی که ما از آن دفاع میکنیم قابل توجه و اهمیت میباشد نیروی دریائی ایران نیز بهمان نسبت قافر و مجرب خواهد شد بنسبت زیادیه قدرت مادی نیروی دریائی ایران، سازمان این نیرو نیز در حال توسعه است، معلومات علمی و فنی نیز زیاتر و قویتر میشود.

... امروز علاوه بر انجام وظیفه ملی یک سرباز ایرانی افتخار آنرا دارد که این انجام وظیفه توام با خدمت در راه صلح و برابری اختصار و شرافتمندانه است معشتم شما منظور میمقرر داشتیم پس از پایان دوره جدید نیروی دریائی شانههای این نیرو از هر جهت شایستگی و لیاقت این سرباز کهنسال را پیدا خواهد کرد.

دستاردهای نیروی دریائی، در خرمهر - ۱۱ اسفند ۴۵
این مملکت، تا آخرین حد امکان که اساس اقتصاد مالمش

در هم نریزد باید به تقویت نیروهای مسلح خود بکوشد
● «... خوشبختانه ما متأسفانه پیش بینی هائی که کردم همه تحقق یافته است، در این دوره آنچه مربوط بشما افسران ارتش شاهنشاهی ایران میباشد کوشش بیشتر در فرا گرفتن معلومات نظامی و بویه خود دادن تعلیمات باوجدائی شما و فرماندهی یا مسئولیت آموزشی آنها را خواهیم داشت و همچنین راهنمای زیردستان در هر شرفی که داشته باشید. چندان پیش گتمت که اگر ارتش ارتش ایران از لحاظ وظیفه صالح احیانا محدودیت هائی باشد برای تکمیل اطلاعات نظامی شما هیچ حدی و هیچ محدودیتی وجود ندارد، همچنین در داشتن عالی ترین روحیه سربازی و حرفه داری برای انجام وظیفه نیز هیچکس حدی و مامی نمیتوان در نظر داشته، زیرا یادمانم که ارتشی بحد دیگر امکان صلح بوده و حدناک و وسائل را در اختیار داشته است، ولی متأسفانه در عرض سه چهار ساعت تارومار و متلاشی شده است، علت این وضع چه می تواند باشد؟ البته ممکن است گفت که سیاست غلط خارجی، ولی بیشتر از آن شاید نداشتن روحیه و حسن فداکاری کافی، غفلت در انجام وظیفه، نداشتن

... و تا کلیدی دوشاره

سرزمینی با همه ودیعه های هستی

● خوشبختانه، اکنون ما سرزمینی است که از لحاظ کشاورزی و ذخایر معدنی، با تقویم هستی ... ما بخاطر وسع نفت و مواد معدنی دیگری در اختیار داریم و امیدواریم که در بهرین و کامل ترین شیوه مورد استفاده قرار دهیم و بهره برداری از صنایع پرورشیدی را نیز آغاز کنیم و به استخراج سایر مواد معدنی خود، به بترین نحو سعی و فن بچون بپردازیم. «
« از مساجد شاهنشاه با نماینده گزیرانی پویانندیس ابریدیم ۴۵ »

● آنگه برستم داوری میباشند، باید پیشانی خود را به آرایهای ارمنی و خرد آرنه بلند و گاهی که بی به سخن میگوید، منهدم ساختن خود را از دیدگاههای مختلف، سرزازی کرده و فراز و نشیب آن را مسجید باشد. چنین داوری بمرایون طبیعت انسان، باید سخن گوید. و سخن چنین داوری این است که آسمان راگان، در آغاز، از چشمه ای واحد، نوشیدند. سوازی و بیگانه ای، صفات ذاتی، که از راه وراثت از پدران خود،

تجلی اراده و اندیشه در ارتقاء سطح تمدن

بقیه از صفحه ۱
است که تحت میکند اندیشه است که آسایش میآفریند، اندیشه است که راه پیشرفت را میگشاید، و آنگاه جهان را به اعجاب و تحسین وامیدارد. و بدینوسیله است چنین اندیشه بلند، از میراث گرانبار یک تمدن قدیم و امیصل میتواند برآید. شاهنشاه آریامهر، میراث آئین دودها را با بنام شاهنشاهی ایران را دارند.

● روز روز گاری که قدرت و نفوذ، بسته به میزان ذخایر و تجربی و وسائل انهدام و نابودی است، با امکان تصرف، و تسلط اقتصادی، شاهنشاه ایران، با تاورها و ودیعه های اندیشه خرمندانه خویش، دنیا را در برابر حقیقتی شکستو حیرت انگیز میگنارند، که تمدن، و آئین امیصل، نفوذ خود را، به قدرت اندیشه میگذارند، و اندیشه را، در راه معجز بقایای قبر و گرسنگی و پوئامی و جهل انسان بکار میبرند. پیکار جهانی پیاسودی، که قدمی در راه راهائی انسان معاصر، و نشریه ای برپیکر نفوذهای تخریبی است، است.

روزنامه جشن شاهنشاهی

● آئینی که در دامان خود، چنین رهبری خرمندانه و نافذ و درگون سازنده را پرورش میدهد که خالصی از هر ظاهر و تبلیع، فروغ اندیشه خود را در راه پیشرفت جهان میگیرد، گذرگاه و آئینه را روشن میسازد، درخور شانههای عمیق و بازشناسی است. این آئین، بیارنگین تر از کربتی برای انبیا معاصر است. در آنجا، که به غنای تمدن و دانش و گسترش انسانی کردن نظامهای اجتماعی، بند میسراند. و ایران را نشود، این توانا و تاور، و این شاهنشاهی، امروز، در تقاضای ایستاده است که میتواند از آنجا، دنیا را بهتر کند، و بر خورداری از میراث عظیم تمدن خویش و بدین چنین شاهنشاهی ایران، همان اندازه که جسده خود دودها را بیاض سال، این استوار و بیوزال بنیان گذاری شده بارانده و اندیشه بکوشش بزرگ است، چنین نوشتن، جشن عظمت و اعتلای ایران امروز، جشن تجلی اراده و اندیشه شاهنشاه آریامهر، در ارتقاء سطح تمدن معاصر، و اصلاح و تقیید تمدن و فرهنگ جهانی است. جشن رهبری شاهنشاه آریامهر، در کار انسانی کردن روایع، و بیخست انسان و دانشن پیروزیهای دانش و راهی بخشیدن تجلی از آگابوس جنگ و برادرستی است ...

